

آنجا رو که دل تو را می خواند

سوزانا تامارو

ترجمه: حامد فولادوند

۱۳۸۵

این کتاب در ۱۳۸۵ خورشیدی در تهران چاپ شد و به شماره ثبت ۵۵۵۵۵۵ ثبت گردید.

کتاب در ۱۳۸۵ خورشیدی در تهران چاپ شد و به شماره ثبت ۵۵۵۵۵۵ ثبت گردید.

و این کتاب در ۱۳۸۵ خورشیدی در تهران چاپ شد و به شماره ثبت ۵۵۵۵۵۵ ثبت گردید.

این کتاب در ۱۳۸۵ خورشیدی در تهران چاپ شد و به شماره ثبت ۵۵۵۵۵۵ ثبت گردید.

و این کتاب در ۱۳۸۵ خورشیدی در تهران چاپ شد و به شماره ثبت ۵۵۵۵۵۵ ثبت گردید.

این کتاب در ۱۳۸۵ خورشیدی در تهران چاپ شد و به شماره ثبت ۵۵۵۵۵۵ ثبت گردید.

و این کتاب در ۱۳۸۵ خورشیدی در تهران چاپ شد و به شماره ثبت ۵۵۵۵۵۵ ثبت گردید.

این کتاب در ۱۳۸۵ خورشیدی در تهران چاپ شد و به شماره ثبت ۵۵۵۵۵۵ ثبت گردید.

و این کتاب در ۱۳۸۵ خورشیدی در تهران چاپ شد و به شماره ثبت ۵۵۵۵۵۵ ثبت گردید.

این کتاب در ۱۳۸۵ خورشیدی در تهران چاپ شد و به شماره ثبت ۵۵۵۵۵۵ ثبت گردید.

و این کتاب در ۱۳۸۵ خورشیدی در تهران چاپ شد و به شماره ثبت ۵۵۵۵۵۵ ثبت گردید.

این کتاب در ۱۳۸۵ خورشیدی در تهران چاپ شد و به شماره ثبت ۵۵۵۵۵۵ ثبت گردید.

و این کتاب در ۱۳۸۵ خورشیدی در تهران چاپ شد و به شماره ثبت ۵۵۵۵۵۵ ثبت گردید.

این کتاب در ۱۳۸۵ خورشیدی در تهران چاپ شد و به شماره ثبت ۵۵۵۵۵۵ ثبت گردید.

و این کتاب در ۱۳۸۵ خورشیدی در تهران چاپ شد و به شماره ثبت ۵۵۵۵۵۵ ثبت گردید.

آنجا رو که دل تو را می خواند

سوزانا تامارو

مترجم: حامد فولادوند

سرشناسه	تامارو، سوزانا، م. Tamaro, Susanna
عنوان و نام پدیدآور	آنجا رو که دل را می خواند / سوزانا تامارو؛ مترجم حامد فولادوند.
مشخصات نشر	تهران: شما؛ بهج ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری	۱۷۲ ص.
شابک	978-622-6517-22-5
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	عنوان اصلی: dove ti porta il cuore.
یادداشت	کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "Follow your heart", 1995 به فارسی برگردان شده است.
عنوان دیگر	برو آنجا که دلت می گوید.
موضوع	داستان های ایتالیایی -- قرن ۲۰م. Italian fiction -- 20th century
شناسه افزوده	فولادوند، حامد، ۱۳۳۳ - مترجم
شناسه افزوده	Fouladvind, Hamed
رده بندی کنگره	PQ۲۸۶۶
رده بندی دیویی	۸۵۳/۹۱۲
شماره کتابشناسی ملی	۵۹۸۸۸۹۳



بہجٹ پبلشرز

جگر و دل تو را می خواند

مترجم: حاج آقا محمد

ناشر: نشر شما / همکاران انتشارات بهجت



طراح جلد: محمد شقی سرخس

صفحه آرا: پردیس بهجت

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

شابک: 978-622-6517-22-5

حق چاپ محفوظ است



دفتر توزیع نشر شما: تهران، خیابان میرزای شیرازی، شماره ۱۶۲

تلفن: ۸۸۹۵۷۱۷۶ - ۸۸۸۹۹۹۰۷ - ۸۶۰۵۲۳۷۸ - دورنگار ۸۸۹۵۷۱۷۶

نمایندگی فروش نشر شما: تهران، خیابان ولی عصر، دوراهی یوسف آباد، کتابفروشی بهجت، شماره ۱۹۷۸

تلفن: ۸۸۹۶۷۱۷۶ - دورنگار ۸۸۹۵۷۱۷۶



www.behjatbookshop.ir

www.behjatpublication.com

آیا ما باید به ن یا به خرد مان گوش فرادهیم؟

حکایت می‌کنند که وقتی افلاطون، توانست شاگرد سقراط شود مجبور شد موسیقی و نوازندگی را کنار بگذارد. «ری، پدر موکراسی یونان باستان و بانی منطق جدلی چنین شرط عجیبی برای پذیرش عنوان گذاشت و این جوان که اهل طرب و دل بود، سرانجام به خواندن فیلا سوف نامدار آتن تن داد چون که آن استاد معتقد بود که لازمه درست شدن یک ماهر کردن نفس، احساس و امیال آدمی لستوار است و رسالت فیسوف برخیزد و عقل تکیه دارد و نه بر شور و دل، به خصوص که بنابر باورهای آن دوران شعر و موسیقی می‌توانست انسان را چنان مجذوب کند که ذهنیتش آشفته گردد. سال‌ها گذشت و افلاطون با پیروی از آموزه‌های سقراط بهترین مرید او شد و در عرصه‌ی فلسفه و نیز بحث و جدل به مهارت کامل دست یافت. اما ناگهان روزگار به سقراط جفا کرد و برخی

از سیاسیون عوام فریب حکومت آتن به بهترین متفکر و شریف‌ترین شهروند خود تهمت زدند و این منتقد و دیگراندیش را دشمن مردم و مردم سالاری قلمداد کردند و پس از محاکمه‌ای فرمایشی آن رادمرد را به نوشیدن جام شوکران محکوم کردند. روایت می‌کنند که سقراط که آخرین ماه‌های زندگی خود را در حصر سپری می‌کرد و از بی‌وفایی جهان و آدمی سخت دل آزرده شده بود، به خدمتکارش گفت که بی سرو صدا به زیر زه من منزلش و وقتی هوا گرگ و میش شد تار او را برایش بیاورد. پس از صبری خرد باوری، استدلال ناب و سرکوب دل، او دوباره به نواختن موسیقی و نغمه نوازی روی آورد! شاید بتوان گفت زمانی که سقراط امیال اساسی در دل خویش را بیشتر مورد توجه قرار داد، ارزیابی ژرف‌تری از پیوند زندگی، رزید، و اندیشه ورزیدن بدست آورد و بدین ترتیب توانست با طیب خاطر شجاعت بیشتری خود را به مرگ بسپارد.

اغلب بزرگان اندیشه، از هگل، کانت، نیچه، با این داستان و سرنوشت تراژیک نخستین دگراندیش تاریخ انسان پیدا کردند و هر کدام کوشیدند از منظر خاصی به زوج خرد و دل و فکر و مآله تضاد و وحدت آنان کم و بیش بپردازند. نیچه، علی‌رغم ارادت به سقراط داشت، در زایش تراژدی (۱۸۷۲) بینش خرد زده و عرفان ستیز سقراط را به شدت نقد می‌کند و در فصل "مسأله سقراط" کتاب غروب بتان (۱۸۸۸) به وی سخت می‌تازد چون دیدگاه موسیقی‌گریز و خشک او منکر حیات و غریزه‌های انسان می‌شود. از منظر نیچه - متفکری خرد گریز، اهل

موسیقی و نیز دل!، تعقل محوری سقراط میراث غنی حکمای پیشین یونان (فیثاغورس، هراکلیت) را پس زده و فلسفه را به سوی تجرید، جدل بازی و خرد شیفتگی سوق داده است، یعنی زمینه را برای مکتب «شائون و سایر نگرش های زاهدانه و حیات ستیز (بویره مسیحیت) همیا کرده است. در واقع، بینش نیچه با عقاید شعرا و اندیشمندان ایران زمین نوعی خویشاوندی یا هم خوانی دارد، چون «فارابی، ابن سینا، رودکی، خیام، مولانا یا حافظ ترجیح دادند "خط" حکمت، سرخوشی و دل را برگزینند؛ آنانی که پیرو عقلانیت بودند ولی از خرد پرستی و خشک اندیشی پرهیز می کردند و به حیات، احساس، موسیقی، نفس و دل ارج می گذاشتند.

در اثر دلنشین و جذاب سر، سوزا تارو با قلمی شیوا و مضامینی حکیمانه خواننده را درون رویدادها، پرتلاطم قرن بیستم می برد و او را به گوش دادن ندای خرد و دل دست می کشد. "دخترم، هر بار که احساس کردی سردرگم هستی و نمی توانی تصمیم بگیری، درخت ها را یاد کن، نحوه روئیدن آنها را به خاطر بیاور، یادت باشد، درختی که شاخ و برگ زیاد ولی ریشه های کم دارد بر اثر وزش یک باد ریشه هایش می شود. در حالی که درختی که ریشه های زیاد داشته باشد و شاخ و برگ کم تر بشود به سختی در آن جریان می یابد. باید شاخ و برگ به اندازه ریشه بروید. آن وقت می توان هم درون چیزها بود و هم برون آنها. تنها بدین شکل است که می توان هم سایه داشت و هم پناهگاه و هم گل و میوه داد در فصل مناسب. و سرانجام، هنگامی که چندین جاده در پیش رو داشتی و

نمی دانستی کدام را انتخاب کنی، به طور اتفاقی یکی از آنها را انتخاب نکن. بنشین و فکر کن و منتظر باش. یک نفس عمیق بکش، با اطمینان کامل، مانند روزی که به دنیا آمدی، حواست را جمع کن و منتظر بمان. تکان نخور. ساکت بنشین و به ندای دلت گوش فرا ده. سپس دخترم، گامی که زبان گشود برخیز و آنجا رو که دل تو را می خواند."

کتاب حاضر نه تنها اهل ادب و فرهنگ بلکه اهل خرد و دل را خطاب می کند. شما، بتوان گفت که تأثیر و لذت خواندن متن چنان است که در وجود خواننده انسانیت، بخشش، لطافت، عشق، آگاهی و هم دردی زنده می شوند. حدود بیست سال پیش، بافت اصلی این ترجمه همراه با دوست ارجمند محترم سلطانیه و نیز دخترم لیلا، تدوین شد ولی چاپ آن به تأخیر افتاد. از زیبا، سورا گیز سه زانا تمارو را به آنها تقدیم می کنم.

حامد فولادوند

(بیستم اسفند ۱۳۹۸)